

نقش عدالت در «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» از دیدگاه نهج البلاغه

سیدفخرالدین موسوی¹

خلیل بهرامی قصرچی²

جواد استاد محمدی³

چکیده:

در اندیشه‌های سیاسی حضرت امام علی (ع) در مورد نظام سیاسی، نقش مردم و رهبران جامعه، محور بحث می‌باشند، و نقش اصلی را در اجرای عدالت اجتماعی ایفا می‌نمایند، نقش مردم در احقاق حق بسیار مهم شمرده شده است اتحاد ملی، مشارکت عمومی و نقش مردم برای یاری رهبران در اجرای عدالت، مصداق و معنا پیدا می‌کند. البته نیاز نخبگان سیاسی به کمک مردم برای اجرای عدالت نیز ناشی از شرایط آن زمان بوده که رهبران، نیروی نظامی و قوای قهریه منسجمی در اختیار نداشتند و به دلیل محدود و ساده بودن نظام سیاسی، مردم عادی به شدت تأثیرگذار بودند، در دنیای امروز اگر چه این شرایط وجود ندارد ولی باز هم نمی‌توان از نقش مردم در احقاق حق و اجرای عدالت غافل ماند. امام علی (ع) برای برانگیختن مردم برای اجرای عدالت اجتماعی می‌فرمودند: «خدا بیامرزد کسی را که حقی ببیند و یاری آن کند و یا ستمی ببیند و آن را بازگرداند و خداوند حق را یاور بود تا حق را بدو برساند» (نهج البلاغه، خطبه 205 ص 240 ترجمه شهیدی).

در این مقاله سعی شده است به مناسبت اهمیت اتحاد ملی و انسجام اسلامی، نقش عدالت در این مهم بویژه از دیدگاه عادلترین حاکمان بعد از پیامبر اعظم (ص) مورد بررسی قرار گیرد. پس از بحث‌های مقدماتی و تبیین اهمیت عدالت به مواردی همچون نقش عدالت در استمرار وحدت و انسجام انسان‌ها در قیام برای حق و مسأله عدالت در شخصیت رهبران و تأثیر آن بر اتحاد جامعه و انسجام آن و عدالت رهبران در تقابل با مردم با تأکید بر سخنان امام علی (ع) و نهج البلاغه اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی:

همبستگی، مشارکت، عدالت، وحدت، قرآن، فرقان، عرفان، اعتصام، اتحاد، انسجام

1- مسئول عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرکرد

2- دکترای عرفان اسلامی و عضو هیأت علمی کارشناسی‌ارشد عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

3- کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی (فلسفه و حکمت اسلامی)، مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

مقدمه:

بی‌شک اگر تمام آموزه‌های دین اسلام و پیام‌آوران آن از حضرت آدم (ع) تا حضرت خاتم (ص) را در نظر آورده و تدبیر نمائیم بر محور یک عنصر خواهد چرخید و آن «وحدت» است وحدت و همبستگی در آموزش‌های اسلامی رکن رکن تربیت اخلاقی فردی و اجتماعی است. تا بدانجا که منکران این دین مبین در مطالعات خود قادر به انکار آن نیستند. رابرت هیوم انگلیسی در کتاب «تاریخ ادیان زنده جهان» بدین مضمون، می‌نویسد:

« اگر تمام آموزه‌های اسلام را در هم بکوبیم و عصاره آن را بگیریم . آن عصاره «وحدت» است» (هیوم، 1372: 316، 329 و 331، نقل به مضمون) این وحدت حاصل و محصول تلاش همه انبیاء کرام و اولیاء عظام (ع) است که در ذیل شاخسار آن دو منظور مقدس از خلقت و آفرینش هستی بویژه انسان بدست می‌آید اولین منظور تربیت معنوی جامعه انسانی است و دومین هدف بسط عدالت اجتماعی است که نتیجه این ترکیب، توحید خواهد بود.

عدالت، ضامن وحدت و همبستگی ملی و انسجام جامعه اسلامی، ضامن استمرار قیام پا برهنگان در جوار رهبران معتقد به عدالت است.

در دین اسلام، اصول و پایه‌های جهان‌بینی براساس توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد استوار است:

توحید: اساس وحدت فردی و اجتماعی است و کلید آزادی، اخلاص و رستن و رها شدن و ضمانت پیوند دل‌های بندگان و روشن کننده اندیشه در جولانگاه عقل بشری است.¹

نبوت: نهادینه کردن شعار وحدت و انبیاء بنیانگذاران شالوده وحدت و اتحاد و انسجام امت واحده الهیه هستند.²

امامت: محور نظام وحدت اجتماعی یک ملت و رهاننده آن از پراکندگی و پریشانی است همانطوری که حضرت زهرا (س) در خطبه معروف خود در احتجاج با خلیفه اول فرمودند خداوند پیروی ما (امامت و رهبری اسلام) را یگانه وسیله نظم و انتظام ملت و بیمه از جدایی و افتراق قرار داد.³

1- حضرت زهرا (س) می‌فرماید: «شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کلمه جعل الاخلاص تأویلها و ضمن القلوب موصولها، و انار فی الفکر معقولها. (ملبویی، 1391 هـ ق، 28 و 41)

2- حضرت زهرا (س)، نبوت پدر بزرگوارش (ص) را این چنین توصیف می‌فرماید: آنگاه که بشر به نیستی نزدیک شده بود خدای عزوجل، که عالم بر گرفتاری‌ها و امور مردم و بینا به اتفاقات روزگار و آگاه از سرنوشت همگان است بر بنوایی و بدبختی مردم رحم کرد و او (ص) را مبعوث کرد تا امر خود بر بندگان را تمام کند و حجت را بر آنان کامل نماید و دستورات سعادت بار خود را به اندازه‌های قطعی گسترش دهد. در حالی که مردم در دین خود پراکنده بودند گرفتار آتش پراکندگی شده بودند، بت‌ها را می‌پرستیدند، آگاهانه منکر خدا گشته بودند، خداوند به وسیله محمد (ص) نقاط تاریک زندگانی آنها را روشن، عقده‌های پیچیده را باز، دیدگان تیره و تار را باز و روشن، ابرهای سهمگین نادانی را بر کنار زد به وظیفه رهبری و هدایت قام کرد، گمراهان را نجات داد، به نابینایان، بینایی را عطا نمود، برنامه سعادتمندان را حکیمانه و برایشان پی ریزی و بدان دعوت نمود. به راه راست (رهایی از پراکندگی و شرک) رهبری نمود. تا فرمان حق فرا رسید و در جوار مهر و رحمت خداوندی، با رغبت و آرزو بیمارمید و از رنج و تنگنای این جهان برست. (همان منبع، 26 و 27)

1- ... جعل الله ... طاعتنا نظاماً للمله، و امامتنا اماناً من الفرقه. (همان منبع، 28 و 41)

عدالت: حاصل و نتیجه فعالیت‌های انسان‌های وحدت‌مدار و جامعه توحیدی است. باز حضرت زهرا (س) اولین شهید راه امامت عدالت‌گستر، آن را مایه ترکیب و ارتباط، و اساس عشق و محبت و آرامش دلها از طرف خداوند متعال می‌داند.¹

معاد: سرانجام حرکت توحیدی و رسیدن به وحدت صرف و مطلق که «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» (قمر 55) نامبردار است .

از طرفی دیگر وقتی در احادیث حضرات معصومین (ع) دقت نماییم آنچه که وحدت اجتماعی و انسجام شخصیتی افراد و جامعه را تهدید می‌نماید به عنوان گناه کبیره آمده است، دروغ، تهمت، افتراء، غیبت و ... بزرگترین گناهان هستند که نمونه‌هایی از آن را ذیلاً آورده و خوانندگان را به قضاوت می‌خوانیم:

امام یازدهم حضرت عسگری (ع) می‌فرماید: گناهان و خباثت در یک خانه و کلید آن دروغ قرار داده شده است.²

راستی چرا دروغ این همه ناخوشایند است؟

چون نشانه عدم وحدت شخصیت فرد دروغگو و باعث تفرقه و پراکندگی احاد مردم در اجتماع است و موجب تزلزل وحدت اجتماعی شده و تعادل را برهم می‌زند.

وحدت و همبستگی آن قدر مهم است، که پیامبر رحمت (ص) از قول جبرئیل (ع)، امین وحی خداوند می‌فرماید: «ای کاش من انسان بودم و بین کسانی که جدایی افتاده و اختلاف شده است صلح و سازش و همبستگی ایجاد می‌کردم.»³

از سویی دیگر امام صادق (ع) جمله‌ای فرموده‌اند که اگر آن را در کنار کلام رسول... (ص) و امام عسگری (ع) قرار دهیم اهمیت وحدت و همبستگی اجتماعی را بهتر درک خواهیم کرد.

از آن حضرت (ع) سؤال شد: سخن بر چند قسم است: فرمودند «سه قسم، سخن راست سخن دروغین و اصلاح بین‌الناس»، سؤال شد اصلاح بین‌الناس چیست؟ فرمودند: «سخنی دروغین که باعث اصلاح و ایجاد همبستگی بین احاد مردم شود.» (ایمانی قمی، 1379، ق، ج 1)

با قدری تأمل بدست می‌آید که بدترین گناه که کلید در خانه گناهان است اگر برای ایجاد وحدت استعمال شود، نه تنها گناه نیست بلکه، پاداش نیک نیز به دنبال خود خواهد داشت.

2- ... فجعل الله ... العدل تنسيقاً للقلوب. (همان منبع)

3- جعلت الخباثت فی بیت و جعل مفتاحه الکذب. (مجلسی، 1386 هـ.ق، 218، ج 17)

4- قال النبی (ص): یا علی ثمنی جبرئیل ان یكون من بنی آدم بسبع خصال، و هی: الصلوه فی الجماعه، و مجالسه العلماء و الصلح بین الاثنین و اکرام البیتیم، و عیاده المریض و تشییع الجنازه و سقی الماء فی الحج، فاحرص علی ذلک (ایمانی قمی، 1379، 15، ج 1)

مشیت خداوندی بر این رفته است که حول و گردش این چرخ گردون را ظاهراً و باطناً «وحدت» قرار دهد و خود حضرت متعالش را گواه و سرّ سر این رمز بخواند «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو علی کل شیء علیم» (حدید/ 4) - و - شهیدالله انه لاله الا هو و الملائکه و اولوا العلم ... (آل عمران/ 18) - و - هو الله الذی لا اله الا هو (حشر/ 23) - و - سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق ... (فصلت/ 53) و جنابت و دوری اهل حقیقت و اهل الله را، از خود در نظر آوردن غیر او - تعالی - در ضمیر و نیت باطن بداند که هر کس غیر او را در امور دخالت داد از درگاه کبریائیش به دور افتاده است. (آملی، 1383، ص 42)

آموزش این اندیشه ناب توحیدی، توحید را در شخصیت، و در ساحت وجودی آحاد مؤمنان ایجاد می کند و مؤمنانی با این وصف، سرمایه های انسانی جامعه توحیدی که «امت» نامیده می شود هستند که بنیان کارشان مرصوص است اجتماعی حاصل می شود که «یقاتلون فی سبیلہ صفاً کانهم بنیان مرصوص» (صف/ 4) قرآن، عامل اصلی وحدت آفرینی در برهوت شرک و از هم گسیختگی انسان و انسانیت است.

وقتی از قرآن صحبت می شود آن را از ماده «قراءت» گرفته اند «قراءت» در فرهنگ کهن عرب و در زمان نزول این کتاب آسمانی به معنای «جمع» و «فراهم آمدن»، «جامع» و «فراهم آورنده» است، (ابن عربی، 1978م، ذیل کلمه قرآن) جمله «قراءت الماء فی الحوض» به معنای «آب را در حوض جمع کردم» آمده است و قراءت به معنای «خواندن» به دلیل این است که خود «خواندن» نوعی جمع آوردن کلمات و هماهنگ نمودن دستوری «صرف و نحوی» آن برای رساندن مطلبی به مخاطب است. (حجتی، 1366، ص 24)

بدین لحاظ لغت «قرآن» به معنای «جمع» حاکی از منشاء وجودی آن و سرمنشاء ایجاد این کلام مقدس است که در «حوض کوثر» مقامی که قطرات در هم مضمحل و به هم می پیوندند، بر رسول الله وارد می شود، (امام خمینی، 1369، ص 1) و به قولی از مقام حضرت جمع و یا حضرت جمع الجمعی که مقام قرآنی نیز خوانده می شود، آمده است، ساده تر و گویاتر، ساحت حضرت خداوندی را. ساحت جمعی و حضرت جمعی گویند و مقام الوهیت مقامی است مستجمع تمام اسماء و صفات علیای خداوندی - تبارک و تعالی این کلام از آن مقام جمع به این مقام فرق یعنی عالم ناسوت و عالم کثرت و به قولی عالم «فرقان» نازل شده است. و به بیانی ظریفتر قرآن ریسمان متین خداوندی است که از عالم قرآن به عالم فرقان فرود آمده که هر که اعتصام به آن یابد از عالم کثرات و فرقان به عالم توحید و قرآن صعود کرده از غم ها و آلام رها و به سعادت عظمی نایل آید.¹

1- واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا ... (آل عمران/ 103)

و فی الجمله اینکه: جامعه بشری بدون توحید و وحدت و رسیدن به اتحاد و خلاصی از ورطه شرک و پراکندگی و تفرقه، و در نتیجه بدون مشارکت عمومی و همبستگی و اتحاد و انسجام توحیدی و اسلامی به تمدن واقعی و اتوپیای موردنظر خداوندی و مدینه فاضله نبوی و علوی نخواهد رسید. در این مسیر خداوند شارع قانون و کتاب و میزان و ناس مجری و قیام کننده بدان تعریف شده‌اند تا عدالت را برپا نمایند.¹

رحمت واسعه الهی برکسانیکه در این راه قدم بردارند و بشر را به آستانه ظهور یگانه وحدت آفرین جهان (عج) رهنمون باشند. هنیئاً لهم ما رزقهم... من اخص حظوظاته

2_ لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط ... (حدید/25)

معرفی اجمالی کتاب نهج البلاغه

مجموعه نفیس و زیبای نهج البلاغه که اکنون در دست ماست و روزگار با تمام حوادث رنگارنگش از کهنه کردن آن عاجز است و گذشت زمان و ظهور اندیشه‌های نوتر و روشن‌تر مرتباً برارزش آن افزوده است. منتخبی از خطابه‌ها، دعاها، وصایا، نامه‌ها و جمله‌های کوتاه «حکمت‌ها» مولای متقیان علی (ع) است که به وسیله سید شریف رضی (ره) در حدود هزار سال پیش گردآوری شده است. علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) تنها فردی است که مردم به حفظ و ضبط سخنانش اهتمام می‌ورزند، ابن ابی‌الحدید از «عبدالحمید کاتب» که در فن نویسندگی ضرب‌المثل است و در اوایل قرن دوم هجری می‌زیست نقل می‌کند که گفت: هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (ع) را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید که جوشید. (ابن ابی‌الحدید، 1378ش)

«عبدالرحیم بن نباته» که ضرب‌المثل خطبای عرب در دوره اسلامی است، اعتراف می‌کند که سرمایه‌ی فکری و ذوقی خود را از علی (ع) گرفته است وی به نقل ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌گوید «صد فصل از سخنان علی (ع) را حفظ کردم و به خاطر سپردم و همان‌ها برای من گنجی پایان‌ناپذیر بود.» (همان منبع)

ابن ابی‌الحدید در مقدمه کتاب خویش می‌گوید:

« به حق سخن علی را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده‌اند.» (همان منبع)

نهج البلاغه تنها کتاب جامعی است که تمام ادبای جهان را به خود متوجه ساخته است و برای هیچ کس شک و شبهه‌ای باقی نگذاشته است که مدبر آن تنها امیرالمؤمنین علی (ع) است. و به اعتراف دانشمندان جهان از نظر فصاحت و بلاغت پس از قرآن کریم مثل و مانندی ندارد. سید رضی (رحمه‌الله علیه) که نهج البلاغه را در سه بخش «خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها» به نظم درآورده است، در عظمت و اهمیت این کتاب شریف، در مقدمه این کتاب می‌فرماید:

« نهج البلاغه کتابی است از سخنان مولی امیرالمؤمنین علی (ع) که از جهت بلاغت شگفتی‌هایی و از جهت فصاحت شیوایی و تازگی‌هایی، و از جهت ادبیات عرب و نکته‌های دینی و دنیایی گوهرهایی درخشان و تابان در بردارد.

و همچنین دانشمندان دیگر در وصف نهج البلاغه سخنانی ابراز کرده‌اند که مطالب عالیه آن را به حد اعجاز رسانده‌اند و گفته‌اند سخنان علی (ع) در نهج البلاغه بالاتر از کلام مخلوق و پائین تر از کلام خدای متعال است.

و به قول شهریار:

نه بشر توانمت خواند نه خدا توانمت گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
(دیوان، 1371ش، ج 1، ص 98)

تبیین:

نقش عدالت در استمرار وحدت و انسجام انسان‌ها در قیام برای حق

(الف) جایگاه مردم در عدالت و قیام برای حق

امام علی (ع) در صحنه‌های عملی اجرای حق و عدالت که بیشتر به یاری مردم نیاز داشت خطاب به آنان فرمود:

«ای مردم، مرا بر کار خود یاور باشید و فرمانم را پذیرا گردید، به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از آن که بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او را تا به آبشخور حق کشانم» (خطبه 136 ص 134)

چنین قاطعیتی در اجرای حق و عدالت و مبارزه با ستمگر، می‌تواند یک نظام سیاسی مبتنی بر عدالت، و جامعه‌ای عادل ایجاد نماید که در سایه‌سار آن، بندگان خدا بتوانند به تمام استعداد‌های نهفته خود دست یافته و آن را شکوفا نمایند و زیباترین و بهترین الگوی حکومتی را از خود به یادگار گذارند. ولی گروهی که منافع خود را در خطر می‌بینند و اجرای عدالت را به زیان خود می‌پندارند. به شدت از آن گریزان هستند.

امام علی (ع) در مورد این گروه می‌فرماید:

«عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند، مردم برابر عدالت در حق یکسانند. پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند، دور بودند از رحمت خدا، به خدا آنان از ستمی نگریختند و به عدالت نرسیدند» (نامه 70 ص 354)

بنابراین اجرای عدالت نیازمند به انسان‌های عدالت‌خواه و عدالت‌جو است تا رهبری را که اجرای عدالتش منوط به یاری مردم است یاری نمایند.

البته امام علی (ع) در نظام سیاسی و در سطح رهبران جامعه، عدالت ایجاد کرده بودند، ولی اینها فقط وسیله‌ای برای اجرای عدالت در جامعه بود که به یاری و کمک مردم نیاز داشت ولی مردم نیز آنقدر در این راه سست و بی‌تفاوت بودند که امام (ع) خطاب به آنان فرمود:

«ای مردم رنگارنگ، با دلهای پریشان و ناهماهنگ، تن هاشان عیان، خرده‌هاشان از آنان نهان، در شناخت حق شما را می‌پرورانم، هم چون دایه‌ای مهربان، و شما از حق می‌رمید چون بزغالکان از شیر غران،

هیئات که به یاری شما تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی را که در حق راه یافته راست نمایم.» (خطبه 131، ص 149)

امام علی (ع) به تمام تعهدات و وظایف خود به عنوان رهبر جامعه عمل نمود، عادلانه‌ترین نظام سیاسی را پایه‌گذاری کرد و ذره‌ای از دایره عدالت خارج نشد و بر خلاف عدالت، کوچکترین قدمی برای حفظ قدرت و حکومت خود که بعد دنیوی داشت، برنداشت، ولی مردمان همچنان بی‌تفاوت و غرق در آداب و عادات جاهلیت خود بودند.

امام علی (ع) در اواخر حکومت خود فرمودند:

« اگر پیش از من، رعیت از ستم فرمانروایان می‌نالید، امروز من از ستم رعیت خود می‌نالم گویی من پیروأم و آنان پیشوا، من محکومم و آنان فرمانروا.» (حکمت 261، ص 409)

عدالت در شخصیت رهبران

از ویژگی‌های مهم رهبران سیاسی عادل از دیدگاه حضرت علی (ع) این است که هواهای نفسانی خود را سرکوب کرده، به مراحل بالایی از تکامل و خودسازی رسیده باشند. از مصادیق سرکوبی هوای نفس این است که رهبران جامعه هر چیزی را برای خود نمی‌پسندند، برای مردم نیز نپسندند و آنچه را خدا بر آنها واجب فرموده، عمل نمایند. (نامه 59 ص 344)

ویژگی دیگر رهبران عادل، حق محوری و حق‌گرایی آن‌هاست. به عقیده حضرت علی (ع) رهبران جامعه باید سخن حق را از هر که بود، بپذیرند و حق را در رفتار با همه‌ی افراد و حتی دوستان، خویشاوندان و اطرافیان - که کار بسیار مشکلی است - معیار و ملاک قرار دهند. امام (ع) خطاب به حاکم مصر می‌فرماید:

«و حق را از آن هر که بود، بر عهده‌دار، نزدیک یا دور. در این باره شکیا باش و این شکیبایی را به حساب - خدا - بگذار، هر چند این رفتار با خویشاوندان و اطرافیان بود و عاقبت آن را با همه‌ی دشواری که دارد چشم‌دار، که پایان آن پسندیده است. و سرانجامش فرخنده» (نامه 53 ص 338)

طبیعی است اگر انسان بخواهد با همه براساس حق و عدالت رفتار کند، بسیاری از آنان به ویژه بزرگان، متنفذان، صاحب منصبان، دانشمندان و ... ممکن است رنجیده خاطر شوند و حتی در کار حاکم، اخلال ایجاد کنند. امام (ع) با توجه به اهمیت مطلب، دشواری عمل به حق را یادآور شده، به مالک سفارش می‌کند که آن را تحمل نماید، چرا که فرجام آن پسندیده خواهد بود. البته نکته‌ی مهم در مورد مدیران جامعه که امام (ع) به

آن سفارش می کند در مورد دیگران براساس حق - عدالت - عمل کنند، این است که در مورد خودشان نیز به حق عمل نمایند. یکی از مصادیق عمل به حق در مورد خود، مبارزه با نفس و مهار کردن آن است تا از زیاده خواهی یا کم کاری دست بردارد:

«هرگز هیچ چیز تو را از حق بی نیاز نگرداند و از جمله حق ها که برتوست این است که خود را بپایی و به اندازه ی توانت در کار رعیت کوشش نمایی، که آنچه از این کار به دست می آری، بهتر است از آنچه بذل می داری.» (نامه 59 ص 345)

ویژگی دیگر نخبگان عادل، برابر دانستن خود با مردم در حقوق و زندگی اجتماعی است. به عقیده ی حضرت علی (ع) رهبران جامعه هیچ امتیاز ویژه ای به جز در انجام وظیفه ی اداری بر مردم ندارند و امام علی (ع) بارها به عناوین مختلف براین نکته تأکید کرده فرمودند. امام (ع) در نامه ی خود به حاکم مصر می فرمایند:

«و پرهیز از آن که چیزی را به خود مخصوص داری که بهره ی همه مردم در آن یکسان است.» (نامه 53 ص 242)

در مورد زندگی مادی رهبران عادل نیز نظر امام علی (ع) چنین است:

«بدرستی که خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی، تنگدست را به هیجان نیارد و به طغیان وا ندارد.» (خطبه 209 ص 242)

افزون بر ویژگی های یاد شده، یک ویژگی بسیار مهم دیگر نیز که معیار عدالت رهبران است وجود دارد و شخصیت و حکومت حضرت علی (ع) را از دیگر رهبران و حکومت ها متمایز می سازد. این معیار به قدری شفاف، روشن و دقیق است که جای هیچ گونه چون و چرا و مصلحت بینی باقی نمی گذارد. حضرت علی (ع) به صراحت اعلام می فرمایند:

«ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم جز که خود پیش از شما به گذاردن آن برمی خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم جز آن که خود پیش از شما آن را فرومی گذارم.» (خطبه 174، ص 181)

عدالت رهبران در تقابل با مردم

از ویژگی های رهبران عادل فروتنی، نرم خوئی و گشاده رویی در مقابل مردم است. حضرت علی (ع) در نامه های فراوانی خطاب به استانداران و والیان خود به آنان سفارش می کند که با ملایمت و گشاده رویی با مردم برخورد کنند و حتی در نگاه های خود به مردم عدالت را پاس دارند:

«با آنان فروتن باش و نرمخو و هموار و گشاده‌رو، به یک چشم بنگر به همگان خواه به گوشه‌ی چشم‌نگری و خواه خیره‌شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبینند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.» (نامه 46 ص 338)

سیاست رهبران عادل باید شفاف و زلال، و ابعاد و کم و کیف آن برای همگان روشن باشد به جز در موارد امنیتی و نظامی تا راه هرگونه خلاف و سوء استفاده‌ای بسته شود و حاکمان، مردم را شاهد بر اعمال خود ببینند. اگر در مواردی نیز مردم به اشتباه گمان به ستم حاکم بردند، حاکم باید آشکارا مسائل را روشن کند و گمان اشتباه مردم را اصلاح نماید. امام (ع) خطاب به حاکم مصر می‌فرماید:

«اگر رعیت (شهروندان) بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی‌شان در آر، که بدین رفتار خود را به عدالت خوی داده باشی و با رعیت مدارا کرده و با عذری که می‌آوری بدان چه خواهی رسیده و آنان را به راه حق درآورده.» (نامه 53 ص 338)

یکی دیگر از مسائلی که حضرت علی (ع) نسبت به آن حساسیتی خاص داشتند، رواج روحیه‌ی تعریف و تمجید در میان نخبگان سیاسی جامعه است. امام (ع) در عمل کوشش‌های فراوانی برای ریشه‌کن ساختن این خصلت مبذول فرمودند و تندترین برخوردها و عکس‌العمل‌ها را در مواجهه با این گونه روحیات از خود نشان دادند. امام (ع) رواج روحیه‌ی تعریف و تمجید و تملق‌گویی را از مهمترین آفاتی می‌دانست که حق و عدالت را در نظام سیاسی از مسیر خود منحرف می‌سازد و بیشترین ضربه و ضرر آن نیز متوجه رهبران سیاسی جامعه می‌شود.

«بپرهیز از خود پسندیدن و به خود پسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن، که اینها از بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد و کرده‌های نیکوکاران را نابود سازد.» (خطبه 216 صص 249-250)

روزی امام علی (ع) در صفین مشغول سخنرانی بودند. مردی هنگام سخنرانی امام (ع) بلند شد و حضرت را ستود و درود فراوان بر او فرستاد، حضرت در پاسخ فرمود:

«... و در دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی والیان این است که خواهند مردم آنان را دوست بدارند و بزرگ‌منش شمارند و کارهایشان را به حساب کبر و خودخواهی بگذارند، و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شونم و بسا مردم که ستایش را دوست دارند از آن پس که در کاری کوششی آرند، لیکن مرا به خوبی مستابید تا از عهده‌ی حقوقی که مانده است برآیم و واجب‌ها که بر

گردنم باقی است، ادا نمایم. پس با من چنانکه با سرکشان گویند، سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویند و با ظاهر آرایبی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر وی دشوارتر است. پس، از گفتن حق یا رأی زدن (مشورت) در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.» (خطبه 216 صص 249-250)

آخرین بحث نخبگان عادل، به حقوق متقابل رهبران سیاسی و مردم اختصاص دارد که به طور فشرده به آن می‌پردازیم. حضرت علی (ع) اعتقاد دارند از جمله مهم‌ترین حقوقی که خداوند متعال قرارداده، حقوق رهبران سیاسی و مردم بر یکدیگر است و رعایت آن بر هر کدام از دو طرف واجب می‌باشد. البته ابتدا مدیران جامعه باید به حقوق خود عمل کنند و سپس از مردم انتظار عمل به تعهداتشان را داشته باشند. (نامه 5 ص 323)

به عقیده‌ی امام علی (ع) مهم‌ترین نمود عدالت که می‌تواند شیرازه‌ی باطنی جامعه را حفظ کرده و موجب احتشاق حقوق و اجرای عدالت در زمینه‌های دیگر باشد، عمل به تعهدات متقابل رهبران و مردم از سوی آنان است. البته ما در اینجا قصد ورود به بحث مصادیق عینی و کم و کیف این تعهدات را نداریم، بلکه هدف ذکر اهمیت انجام این حقوق متقابل و لزوم عمل به آن است که بخش مهمی از عدالت سیاسی را تشکیل می‌دهد. اگر چه امام (ع) خطبه‌های فراوانی در این باره دارند. (نامه 5 ص 324 خطبه 105 ص 98 و خطبه 40 ص 39) ولی ما فقط به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنیم. امام (ع) در ضمن یک خطبه‌ی طولانی در صفین فرمودند: «اما بعد همانا خدا بر شما برای من حقی قرارداد، چون حکمرانی شما را بر عهده‌ام نهاد، و شما را نیز حق است بر من همانند حق من که شما راست، برگردن، پس حق فراختر چیزهاست که وصف آن گویند و مجال آن تنگ اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند و بزرگترین حق‌ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نموده و حق هر یک را به عهده‌ی دیگری واگذار فرمود، و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد و ارجمندی دین ایشان. پس حال رعیت نیکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند و والیان نیکو رفتار نگردد، جز آنگاه که رعیت درستکار باشند. پس چون رعیت حق والی را بگزارد و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین

پدیدار و نشانه‌های عدالت بر جا و سنت چنان که باید اجرا، پس کار زمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم از دشمنان بسته، و اگر رعیت بر والی چیره شود یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه‌های جرم آشکار، و تبهکاری در دین بسیار، راه گشاده سنت (قانون) را رها کنند و کار از روی هوا کنند و احکام فرو گذار شود و بیماری جان‌ها بسیار، و بیمی نکنند که حقی بزرگ فرو نهاده شود و یا باطلی سترگ انجام داده، آنگاه نیکان خوار شدند و بدکاران بزرگ مقدار، و تاوان فراوان بر گردن بندگان از پروردگار. (خطبه 216 ص 248 و 249)

نتیجه گیری:

هر چند عدالت (به معنای رعایت حقوق دیگران) قبل از اینکه ریشه دینی داشته باشد، ریشه انسانی دارد، اما شکی نیست که دین در بارور کردن آن نقش تعیین کننده ای را ایفا می نماید. با حاکمیت مطلق خود خواهی در میان انسان ها، پیش پا افتاده ترین اصل از اصول انسانی، یعنی محترم شمردن حقوق دیگران، به مخاطره می افتد، علامه محمد تقی جعفری (ره) در شرح نهج البلاغه ج 26 ص 13 می نویسد: تمامی ناتوانی های بشر معلول یک خطای نابخشودنی است که عبارت از مقدم داشتن «می خواهم» بر «عدالت» است چشم انتظار به عدالت دوختن، در حالی که ایمان و اخلاق و باورهای مذهبی پشتوانه آن نباشد، خیالی و باطل است امام متقین علی (ع) سرچشمه عدالت را ایمان به خداوند می داند و می فرماید: «خداوند حقوق مقررده مسلمانان را بر اخلاص و توحید استوار ساخته است.» همچنین آن حضرت استقرار عدالت را در گرو نفی هواهای نفسانی می داند. (خطبه 166)

امام رئوف و مهربان در نامه خود به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر هنگامی که او را در آغاز سال 37 هجری به سوی مصر می فرستاد، فرمود: «با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به مساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان ها در عدالت تو مأیوس نگردند زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ آشکار و پنهان خواهد پرسید و ...»

یکی از آسیب های مهم اجتماعی آن است که آدمی از وضعیت زندگی مردم بی خبر بوده و تنها به خود بیندیشد برای مقابله با این پدیده پیشوای متقیان بر مهرورزی به مردم به معنای واقعی کلمه تأکید ورزیده و از این طریق به تربیت عاطفی پیروان خود پرداخته است امام علی (ع) چگونگی رفتار نمودن با مردم را چنین تفسیر فرموده اند:

با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند اگر زنده بمانید به شما عشق بورزند. (کلمات قصار، 9)

آن امام همام پیرامون مهرورزی به تهیدستان جامعه می فرماید: «خداوند بر رهبران حقی واجب کرد: که خود را با مردم تهی دست برابر بدانند تا تهی دست فقرش به هیجان نیآورد و به طغیان و اندارد.» (خطبه 200)

نتیجه توجه نمودن به قشر مستضعف و محروم جامعه در دنیای امروزی، اغتشاشات اخیر کشور به ظاهر متمدن فرانسه است که خود را منادی و پیشرو در مباحث آزادی و برابری اقشار مختلف می‌داند اما دیدیم که چگونه در طول اندک زمانی قشر محروم و تهی‌دست آن کشور چه معضلاتی بوجود آورد.

امام علی (ع) در منشور جاوید خود به مالک اشتر می‌فرماید: « خدای را، خدای را، در خصوص تهیدستان، زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، و دردمندانی که دردشان را هیچ چاره‌ای نیست.»

فی‌الجمله اینکه دین مبین اسلام برای فراهم آوردن وحدت و انسجام و ایجاد جامعه توحیدی نازل شده است و غایت جامعه توحیدی رسیدن به عدالت است و عدم دسترسی به عدالت، غایت آفرینش را، ابتر و بی‌نتیجه خواهد گذاشت. و خداوند بالاتر از آن است که آفرینش خود را بی‌غایت و یا غایتی بدون عدالت، باقی بگذارد و بدون عدالت، مشارکت و وحدت ملی، و انسجام الهی - اسلامی، نهادینه نخواهد شد.

والسلام علی فمّن اتبع الهدی

پائیز 1386

منابع و مأخذ:

- 1- قرآن کریم.
- 2- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، 1377 ه.ش.
- 3- آملی، سید حیدر، 1381، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، مقدمه تحقیق و تعلیق سید محسن موسوی تبریزی، ص 420، چاپ اول، نور علی نور قم.
- 4- آملی، سید حیدر، 1383، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه مقدمه و تعلیق و تحقیق از سید محسن موسوی تبریزی، چاپ اول، نور علی نور قم.
- 5- ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیه 1959 م (1378 ه.ش)، انتشارات اسماعیلیان، قم.
- 6- ابن عربی، محی الدین، تفسیر القرآن الکریم (2 جلدی) تحقیق و تقدیم: دکتر مصطفی غالب، چاپ دوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1978 م. افست.
- 7- ایمانی قمی، عباس، زبده الاحادیث، به خط عبدالرحیم افشار زنجانی، مطبعه امیر، قم، 1397 ه.ق.
- 8- بحجت تبریزی (شهریار)، محمدحسین، کلیات دیوان شعر، چاپ یازدهم، انتشارات زرین و انتشارات نگاه، تهران، 1371 ش.
- 9- بیانات مقام معظم رهبری، عید 1384 ه.ش.
- 10- جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، به اهتمام علی جعفری، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1357 ه.ش.
- 11- حجتی، محمدباقر، 1366، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، چاپ چهارم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- 12- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتب اسلام، تهران، 1386 ه.ق، ج 17.
- 13- ملبوبی، محمد باقر، حقیقت جاویدان (شرح خطبه یگانه بانوی با عظمت اسلام فاطمه زهرا (ع)) کتابخانه صدر، تهران، 1391 ه.ق، ج 1.
- 14- موسوی خمینی، روح...، صحیفه انقلاب (وصیت نامه سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی) چاپ پنجم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، زمستان 1369 ه.ش.
- 15- هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه و توضیح عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1372 ه.ش.